

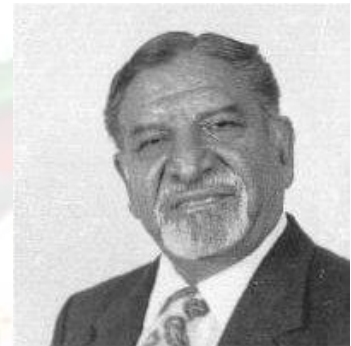


۲۰۱۷/۰۷/۲۷

سید خلیل الله هاشمیان

ادای دین به اعلیحضرت محمد ظاهر شاه

من از لحاظ تحصیلات و مأموریت خود در افغانستان مولود دوره سلطنت اعلیحضرت مرحوم محمد ظاهر شاه می باشم، یعنی در همان دوره مکتب را تمام کردم و مدت ۱۲ سال مأمور وزارت خارجه، به شمول سه سال به حیث سکرتر دوم در سفارت لندن، بعداً پوهنخی را تمام کردم و به حیث مأمور رتبه چهارم در پوهنتون کابل و استاد در پوهنخی ادبیات چانس تحصیل در امریکا را در یک امتحان رقابتی که از جانب یونسکو دایر شده بود، برنده شدم - این امکانات در حالی به من میسر شده بود که نه در کدام حزب شامل بودم و نه واسطه داشتم - پدرم به حیث یک خدمتگار عصر درخشان امانی در دوره صدارت محمد هاشم خان زجر بسیار دید، اما بعد از آن در اوایل دوره صدارت مرحوم شاه محمود خان، پدرم را اعلیحضرت ظاهر شاه در ارگ خواست و استمالت کرد، اما بعد از آن تا آخر زندگی غریبانه داشتیم، و از آغاز صدارت شاه محمود خان به بعد، برای هر افغان امکانات تحصیل و پیشرفت، به داخل شرایط همان وقت میسر بود - البته استثنائات وجود داشت، مثلاً آن عده اشخاص و خانواده هائی که در دوره استبداد وحشیانه هاشم خان تاپه خیانت خورده بودند، هنوز هم در حبس یا تبعید بودند. اما اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، پادشاه افغانستان در چهل سال سلطنت خویش هیچ یک افغان را نکشت.



در همان روز شهادت اعلیحضرت محمد نادر شاه، مرحوم شاه محمود خان به اساس رقابتی که بین برادر اندر ها وجود داشت، به عجله به برادر زاده ۱۹ ساله خود منحه پادشاه افغانستان بیعت نمود، چون که خوشبختانه صدراعظم محمد هاشم خان در میمنه بود، و اگر او در کابل حاضر می بود مسلماً پادشاه افغانستان می شد و در مدت ۱۷ سال سلطنت او ظلم و غصب و کشتار ده برابر بیشتر از دوره صدارتش بر ملت تحمیل می گردید. درین مدت ظاهر شاه جوان نیز پادشاه به نام و در ارگ در انزوا قرار داشت. این پادشاه در سن ۳۷ سالگی در سال دوم صدارت شاه محمود خان بار اول به ولایات شمال کشور خود سفر کرده توانست.

در دوره شاهی، خصوصاً بعد از تصویب قانون اساسی ۱۹۶۴، مملکت به طرف دیموکراسی پویان بود، به آزادی های فردی و اکادمیک موقع داده می شد؛ یک مثال برجسته آن اعتصاب استادان پوهنتون کابل است:

بعد از حمله ژاندارم و پولیس به داخل دهلیز ها و صنوف در عمارت تدریسی آن وقت، یک کمیسیون ۱۷ نفری متشکل از استادان پوهنخی های مختلف، به رسم احتجاج و برای اقامه دعوی به مقابل حکومت، از جانب مجمع عمومی اضطراری به ریاست مرحوم پوهاند فضل ربی پژواک انتخاب گردید - این کمیسیون مدت سه ماه با حکومت مرحوم نور احمد اعتمادی دعوی نقض حقوق و دیموکراسی را به (ستره محکمه و شورای ملی) به راه انداخت، پوهاند علی محمد زهما رئیس و من منشی این کمیسیون بودم که همه تصاویر و عرایض آن کمیسیون به مقامات مربوطه نزد من موجود است. در این مدت از هیچ جانب تهدید نشدیم، و در انجام در اثر خطابه رادیویی صدراعظم اعتمادی که استادان پوهنتون را مأمورین دولت و دعوی شان را با حکومت خلاف قانون خواند، کمیسیون پوهنتون دعوی خود را به ستره محکمه سپرده، خود را مستعفی ساخت. اما در مدت سه ماه اخیر دوره جمهوری که من در کابل بودم، آزادی اکادمیک وجود نداشت، بلکه استادان را به (حزب ملی غورزنگ) دعوت می کردند و پیروان حزب اخطار می دادند که:

"یا با ما باش، یا آینده نداری"

شناخت خود را از وقایع ماه اخیر دوره جمهوری، در کلکین افغان جرمن نوشته ام - به عقیده من اگر کودتای سرطانی رخ نمی داد، سقوط رژیم شاهی توسط روسیه امکان پذیر نبود - مرحوم ظاهر شاه توانسته بود نقش بی طرفانه خود را بالای هر دو قطب مخالف بقبولاند و موجودیت او را به حیث سمبول یک گنجشک ضعیف در بین دو عقاب لزوماً قبول کرده بودند، اما به ادعای حامی نهضت بیطرفی و انسلاک مرحوم محمد داؤد خان، نه جهان غرب اعتماد داشت، و نه کشورهای اسلامی.

هنوز قبل از سقوط رژیم جمهوری در امریکا مصروف تحصیل بودم که خبر تبدیلی مرحوم عبدالله خان ملکیار از سفارت واشنگتن شایع شد - مطبوعات و رجال امریکا رژیم جمهوری را تحت نفوذ کامل، بلکه در تسلط عمال شوروی می دانستند، محصلین افغان تشویق می شدند که در فکر اقامت دایمی در امریکا باشند - برای دیدار و خداحافظی با جناب سفیر ملکیار صاحب که شخص بسیار محترم و وطن دوست بود، از ایالت اندینا به واشنگتن رفتم - عصر روز بود و در باغچه سفارت دو به دو مصروف صرف ناشتا بودیم - پرسیدم شما را که امور سفارت افغانستان در امریکا را بسیار مؤفانه می خواندند، چرا تبدیل کردند؟

گفتند: هر قدر کوشش کردم ذهنیت اراکین امریکا را درباره جمهوری افغانستان تغییر بدهم، موفق نشدم؛ دوام کار من در این جا مفید نبود، خودم تقاضای تبدیلی خود را کردم و در نظر دارم باقی عمر را در خانه خود در کابل بمانم. . بلی ذهنیت عمومی در آنوقت چنان بود که نه تنها امریکا، بلکه همه دول غربی و حتی دول اسلامی، افغانستان را شکار کریملین می دانستند و رئیس جمهور داؤد خان نتوانست این ذهنیت، بلکه این واقعیت را تغییر بدهد.

به عقیده من، شهید محمد داؤد خان اگر شخص هوشیار و مدبر می بود، که نبود، به خاطر ماده ۲۴ قانون اساسی کودتا نمی کرد! آن رهبر جمهوری از یک کورس مستعجل یک ساله، عوض بلوکمشر به رتبه جنرال فارغ شد و ۵۰ سال کامل در چوکی قدرت قرار داشت و همان طوری که خودش می خواست حکومت می راند - تقاضای او که در قانون اساسی جدید باید راه تجدید زعامت برای او باز می بود، بیانگر خود خواهی او بود که می خواست تا دم مرگ زعیم و حکمروا باشد. او زعامت کشور را غیر از برای خود، برای هیچ افغان دیگر قایل نبود. خداوند متعال او را

ببخشاید، قرار مسموع در ذقابق اخیر گریه می کرد و خود را مسؤول همه امور می خواند، نه تنها خود را از بین برد، بلکه در حدود سی نفر، به شمول اطفال بیگناه، قربانی مقام رهبریت شدند.

در باب اعلیحضرت مرحوم محمد ظاهرشاه کی می گوید که در دوره سلطنتش خالیکاه ها و اشتباهات نداشت، که بسیار داشت. اما متحمل و برده بار بود - با در نظر داشت شرایط و اذهان اجتماعی تصمیم می گرفت - یکی از داؤد پرستان او را ملامت می کند که اولاد خود را برای دوام سلطنت تربیه نکرد - اما ظاهرشاه به کسانی گفته بود که سلطنت را دوام دار نمی بیند و حتی کسانی را موظف ساخته بود که بالای طرح انتقال رژیم از شاهی به جمهوری کار و فکر کنند - ظاهرشاه می خواست در دوره زندگی خود ذهنیت عامه را برای قبول رژیم جمهوری مساعد سازد و خودش یک دوره ریاست جمهوری را هم بگذراند و بعد از آن متقاعد شود. به نظر من محمد ظاهرشاه تعادل بین دو عقاب را خوبتر و موفقتر دوام داده می توانست که در آن صورت افغانستان زخمی و خون آلود نمی شد.

در بین نظرات منتشر شده به مناسبت دهمین سالگرد وفات مرحوم ظاهرشاه، نظر مرحوم پوهاند داکتر محمد عثمان هاشمی پیرامون چگونگی دوره سلطنت اعلیحضرت مرحوم محمد ظاهرشاه، که قبلاً متن کامل آن در مجله آئینه افغانستان نشر شده بود، قابل خواندن و تأمل می باشد. خداوند متعال نادرشاه، ظاهرشاه، داؤدخان و نعیم خان را ببخشاید و در بهشت معلی جا دهد، ما افغان ها باید به فکر چاره ای برای بقای افغانستان در نقشه جهان باشیم.

با عرض احترام - سید خلیل الله هاشمیان - ۲۷ جولای ۲۰۱۷

یادداشت - صحت من درین روزها چندان خوب نیست، اگر رفتنی شدم از همه بخشش می خواهم - خصوصاً از محترمان ولی احمد نوری، استاد نگارگر محترم - انجنیر صاحب خلیل الله معروفی - سید هاشم سدید و چند هموطن دیگر - به خاطر افغانستان و مسایل سیاسی و فرهنگی آن، با یکعده دانشمندان برخورد ها صورت گرفته، از کلان کاری های سابق معذرت می خواهم - من در امریکا همه عمر و دارایی خود را در راه افغانستان صرف کرده ام و اکنون در پناه کمک پسر امیلیار به سر می برم.

امروز از وفات المناک دوست دیرین و دانشمند، مرحوم مغفور استاد عبدالرشید بینش خبر شدم که توان جسمی رفتن به شمال کلفورنیا برای اشتراک در مراسم تدفین آن مرحوم میسر نمی باشد - روح آن مرحوم را شاد می خواهم، و به بازماندگانش، خصوصاً دخترش بی بی رخشانه بینش که خدمت ایام پیری و ضعیفی پدر را آرزومندانه انجام داده، عرض تسلیت می رسانم - استاد بینش عمر درازی را در مبارزه و خدمت سپری کرد و در اخیر به طرف قبر شتابان است؛ این راه به زیر خاک رفتن را همه در پیش رو داریم - خدا کند در چند روز آینده مرثیه لایق شأن بینش نوشته بتوانم.

مکرر اینکه مرثیه ای از طبع رسای جناب استاد عبدالعلی احراری همین دم به من رسیده، آنرا در اینجا ثبت می کنم - با تقدیم بوسه ها به همه دوستان. عاصی خاکسار و گنهیگار سید خلیل الله هاشمیان - ۲۷ جولای

از طبع جناب استاد عبدالعلی نور احراری

بینشا! رفتی و دل ها همه پیوند به تو آسمان شاد و زمین فرش غم افگند به تو

مشعل انجمن د انشیان بودی تو مجمع شعر و ادب، مایل و خرسند به تو
گلِ باغِ ادبِ کشور ما پر پر شد بزم عرفان و طرب بود غنامند به تو
مهر و الفت به سرشت تو نهادست ازل خلق خوش، لطف و محبت همه آگند به تو
پیر بزم طرب و شعر و ادب کرد سفر ما مریدان به عزا، لطف خداوند به تو
خوش گذشت زندگیت، حسرت آن ما را بس زندگی آخرت هم، باد فره مند به تو
رفتی از بزم حریفان به سرا پرده غیب ژرفبین بود و بینش زده پسوند به تو



انا لله و انا اليه راجعون